فصلنامه مطالعات حقوق
Journal of Legal Studies
شماره بیستم. بهار ۱۳۹۷، صص۷۶-۵۷
Vol 2. No 20. 2018, p 57-76
شماره شاپا (۶۳۹۵-۲۵۳۸)
ISSN: (2538-6395)

بررسی آیین دادرسی کیفری در تحقق دادرسی منصفانه

غلامرضا ظریفی
کارشناسی ارشد، رشته حقوق جزا و جرم شناسی، واحد علوم تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، ساوه، ایران

چکیده

برخورداری از یک دادرسی منصفانه از جمله حقوق اولیه بشر بوده که در اسناد بین المللی حقوق بشر به آن اشاره شده است. نظام‌های حقوق داخلی نیز به نوبه خود مجموعه اصول و مقرراتی را برای برقراری دادرسی عادلانه برقرار داشته‌اند. اصول حاکم بر دادرسی عادلانه مجموعه اصول و مقرراتی است که تضمین کننده حقوق متهم می‌باشد. این اصول تضمین کننده آن چیزی است که از آن تحت عنوان دادرسی عادلانه یا دادرسی منصفانه یاد می‌شود. حقوق متهم در نظام قانون گذاری اسلامی که بر مبنای اصل کرامت انسانی، اصل عدالت و امنیت قضایی پایه ریزی شده، عبارت است از: مجموع احکام و اصول شرعی از ناحیه‌ی شارع مقدس که مفسده ای را از کسی که فعل یا ترک فعل حرام مستوجب مجازات به او نسبت داده شده، دفع می‌کند و یا این که مصلحتی را متوجه او می‌سازد. در این راستا پژوهش حاضر با هدف بررسی آیین دادرسی کیفری در تحقق دادرسی منصفانه با استفاده از روش کتابخانه ای- اسنادی و به روش توصیفی – تحلیلی صورت گرفته است.

واژه‌های کلیدی: آیین دادرسی کیفری، دادرسی منصفانه، حقوق متهم.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-18]

مقدمه

در دهه‌های اخیر ظهور و گسترش مفهوم «دادرسی منصفانه» در انواع دادرسی و رسیدگی در درون و بیرون دستگاه قضایی به مؤلفه‌ای بنیادین و حتی معیار و شاخص مشروعیت هرگونه رسیدگی به دعاوی تبدیل شده است و در اکثر نظام‌های حقوقی به تأسی از اسناد بین‌المللی و آرای نهادهای نظارتی آن‌ها، اصول و تضمینات دادرسی منصفانه به حقوق داخلی کشورها نیز راه یافته و مورد شناسایی قرار گرفته است. در واقع، آنچه اهمیت دارد، واقعی بودن رعایت تضمینات دادرسی به نحو مؤثر و جدی است و نه صرف رعایت شکلی و تشریفاتی آن؛ امری که دیوان اروپایی حقوق بشر (به عنوان یک نهاد نظارتی منطقه‌ای) با تفسیر خود از ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر تا حد زیادی در انجام آن موفق بوده است آنچه که موضوع اصلی این تحقیق را تشکیل می‌دهد عبارت است از بررسی آیین دادرسی کیفری در تحقق دادرسی منصفانه.

روش شناسی

پژوهش حاضر به لحاظ هدف کاربردی و از حیث نحوه گردآوری داده‌ها از نوع کتابخانه‌ای- اسنادی می‌باشد و با مطالعه‌ی تحقیقات و مطالعات سایر پژوهشگران، منابع تخصصی و مرتبط و جستجوگرهای اینترنتی اطلاعات مورد نیاز گردآوری شده است.

اصول تضمین کننده عملکرد در دادرسی

۱-۳. حق برخورداری از یک محکمه ی مستقل

یکی از بنیادی ترین حق ها و از اصول دادرسی عادلانه حق برخورداری از محکمه ی مستقل است. این حق که با بی طرفی قاضی ارتباط نزدیک دارد، در ماده‌ی ۱۰ اعلامیهی جهانی حقوق بشر ۱۹۴۷، بدین نحو مقرر شده است: «هر کس در تعیین حقوق و تعهدات خویش و هرگونه اتهام جزایی ای که به او وارد شود، با مساوات کامل، حق برخورداری از دادرسی منصفانه و علنی را در دادگاه مستقل و بی طرف دارد» (رضایی؛۱۳۸۰، ماده‌ی ۱۰). اصل ۱۳۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز در این باره می‌گوید: «دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هرکس می‌تواند به منظور دادخواهی به دادگاه های صالح رجوع کند. همه ی افراد ملت حق دارند این گونه دادگاه‌ها را در دسترس داشته باشند و هیچ کس را نمی‌توان از دادگاهی که به موجب قانون حق مراجعه به آن را دارد منع کرد»و به موجب اصل ۱۵۶ قانون اساسی، قوه قضاییه، قوه ای است مستقل که پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسوول تحقق بخشیدن به عدالت. . . است. از این رو، اعمال قویه قضاییه به وسیله ی دادگاه های دادگستری انجام می‌شود (اصل ۱۶۱ قانون اساسی) و هیچ مقام رسمی یا سازمان یا اداره ی دولتی نمی‌تواند حکم دادگاه را تغییر دهد یا از اجرای آن جلوگیری کند (ماده‌ی ۸ قانون آیین دادرسی مدنی). اصل استقلال محکمه ریشه در اصل تفکیک قوا دارد

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-18]

(sriovuop sed noitarapes al ed eiroeht aL) که در اصل ۵۷ قانون اساسی مقرر شده است: قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران عبارتند از:قوه ی مقننه، قوه ی مجریه و قوه ی قضاییه. . . . . این قوا مستقل از یکدیگرند)؛ اصل تفکیک قوا «در واقع تمهیدی برای محو استبداد، دفاع از آزادی مردم، مقابله با فساد و سوءاستفاده از قدرت و متلاشی ساختن اقتدار فشرده ی حکامی است که خود را ما فوق همه کس و همه چیز تصور می‌کرده‌اند» (هاشمی؛۱۳۷۹ ص ۸، ش ۴). حق نسبت به برخورداری از محکمه ی مستقل و بی طرف در ماده‌ی ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر نیز پیش بینی شده است:« همه ی اشخاص حق دارند که به دعوایشان به وسیله‌ی یک دادگاه مستقل و بی طرف، که طبق موازین قانونی ایجاد شده باشد، به طور منصفانه، علنی و در مهلتی معقول رسیدگی شود. دادگاه مزبور باید چه در خصوص اعتراضات مربوط به حقوق و الزامات مدنی اشخاص و چه درباره ی صحت هر نوع اتهام وارد بر آنان، در امور کیفری، اتخاذ تصمیم نماید. رای دادگاه باید به طور علنی اعلام شود. . . » (نقل از آشوری؛ ۱۳۸۳، ص ۳۲۴). از سوی دیگر این حق در ماده‌ی ۴۱ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۶۶ نیز به صراحت مورد تاکید واقع شده است: «همه در مقابل دادگاه ها و دیوان های دادگستری مساوی هستند. هر کس حق دارد که به دادخواهی او منصفانه و علنی در یک دادگاه صالح و مستقل و بی طرف تشکیل شده، طبق قانون رسیدگی بشود و آن دادگاه درباره ی حقانیت اتهامات جزایی علیه او یا اختلافات راجع به حقوق و الزامات او در امور مدنی اتخاذ تصمیم نماید. . . » این حق موجب می‌شود به یکی از مقتضیات اساسی دموکراسی در عرصه ی دادرسی توجه شود و همه ی مردم در ابتدایی ترین حقوق خود مساوی باشند؛ این تساوی ادامه‌ی برابری سیاسی شهروندان در جامعه است که به برابری طرفین در دادرسی منتهی می گردد؛امروز برابری طرفین در دادرسی در سه حوزه قابل بررسی است: برابری سلاح های قابل استفاده ی طرفین و برابری در برابر قواعد و قوانین حاکم بر ماهیت دعوا و قواعد دارسی و برابری در نتایج دادرسی هایی که از لحاظ حکم و موضوع یکسان هستند (Rubenstein. ,2001p 4, 13).

حق برخورداری از محکمه ی مستقل در قانون حقوق بنیادین آلمان به عنوان حق مورد استماع قرار گرفتن در بند ۱ ماده‌ی ۱۰۳ مقرر گردیده است. در این کشور اگر از آن حق تخطی شود و تمام طرق شکایت از آرا استیفا گردد، ذینفع می‌تواند جهت احقاق حق خود در دادگاه فدرال قانون اساسی شکایتی بر پایه ی حقوق اساسی طرح نماید. اگر چه حق مورد استماع قرار گرفتن تا حدودی جزئی تر از حق دست یابی به محکمه است، ولی دادگاه قانون اساسی این کشور با گسترش دادن تضمینات مقرر در قانون بنیادین، حق دست یابی موثر به یک محکمه و حق حمایت قضایی موثر را نیز شناسایی نموده است (Ferrand 2000. P 352). در کشور ما به رغم وجود اصل ۱۳۴ قانون اساسی، بدان معنا که برخی از نویسندگان گفته‌اند: «مقررات تشکیل محاکم، استخدام، نصب و عزل قضات، تخلفات و تعقیب انتظامی قاضی و دادرسی به کیفیتی تدوین گردیده، که، در صورت اجرای دقیق آنها، بی طرفی قاضی و تا حدود زیادی استقلال او تضمین گردد» (شمس؛۱۳۸۱، ص ۱۲۶، ش ۲۲۳) ولی، به نظر می‌رسد تضمین شایسته‌ی اجرای این حقوق

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-18]

جز با وجود نهادهایی همچون دادگاه قانون اساسی و دادگاه های فراسرزمینی همچون دادگاه حقوق بشر اروپایی، ممکن نیست؛ چه، در وهله‌ی نخست به دلیل ضعف تشکیلات قضایی کشور در اجرای عدالت و بی پناهی اربابان رجوع در محاکم و کاستی‌های مسلط و فائق بر جریان امور، دادگاه ها وقت مناسب برای بررسی و توجه به حقوقی همچون حق دستیابی عادلانه به محکمه را ندارد، و از سوی دیگر، این نقاط ضعف موجب گردیده است دیوان عالی کشور که مطابق قانون پاسدار اجرای قانون در تشکیلات قضایی است، به دلیل اعطای صلاحیت‌های به دور از شأن به او-از جمله رسیدگی‌های ماهوی در شعب تشخیص موضوع ماده‌ی ۱۸ اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۲- تاکنون فرصتی، حتی اندک، برای صدور رای درباره ی حق دستیابی به محکمه ی مستقل و بی طرف نیافته است. مستقل بودن محکمه در اصول فراملی آیین دادرسی مدنی که مشترکا توسط موسسه یکنواخت سازی حقوق خصوصی و موسسه‌ی حقوقی آمریکا جهت تبدیل شدن به کنوانسیونی در آینده نوشته شده است، به عنوان اولین اصل در کنار بی طرفی و صلاحیت دادگاه و قضات آن مورد توجه قرار گرفته است. این اصل در بند یک خود درباره استقلال دادگاه و اعضای آن می‌گوید: «دادگاه و اعضای آن باید برای حل وفصل دعاوی مطابق جهات حکمی و موضوعی، استقلال قضایی داشته باشند که شامل رهایی از فشارهای داخلی و خارجی می‌شود». اگرچه استقلال محکمه و بی طرفی دادرس با یکدیگر ارتباط تنگاتنگ دارند ولی همانطوری که در شرح اصول فراملی دادرسی مدنی فوق الذکر آمده است، استقلال محکمه را باید به طور نوعی ارزیابی نمود و بدین ترتیب دادگاهی مستقل است که از سایر قوای حاکمه و طرفین دعوا یا به عبارتی فشارهای داخلی و خارجی جدا باشد و در این شرایط به پرونده رسیدگی کند. این امر در رای دادگاه اروپایی حقوق بشر نیز، مذکور افتاده است: باید به شیوه‌ی انتخاب و مدت مأموریت اعضای [دادگاه]؛ وجود تضمینات در برابر فشارهای بیرونی و اطمینان از اینکه تعلق خاطر به استقلال وجود دارد یا خیر توجه کنند».

۲-۳. رعایت اصل بی طرفی در دادرسی کیفری

بی طرفی محکمه از لحاظ عینی، فی الجمله، بدین معناست که دادرس در پرونده ی متنازع فیه قبلا اظهارنظر نکرده باشد (ماده‌ی ۹۱ قانون آیین داردسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ در خصوص ایراد رد دادرس)؛ بند سوم از اصل یکم آیین دادرسی فراملی نیز در این باره می‌گوید: «دادگاه باید بی طرف باشد قاضی یا دیگر اشخاصی که صلاحیت اتخاذ تصمیم دارند باید در صورتی که دلایل متعارفی درباره ایجاد تردید نسبت به بی طرفی آنها وجود دارد در اقدامات دادگاه شرکت نکنند. حقوق مقر دادگاه باید آیین عادلانه و موثری برای اعتراض به بی طرف نبودن دادگاه پیش بینی کند». در این فرض بی طرفی به ویژگی های ساختاری و عملکردی دادگاه متمرکز می‌شود (آشوری؛ ۱۳۸۳، ص ۳۳۴). در اهمیت بی طرفی محکمه همین بس است که عده ای معتقدند بی طرفی دادرس شرط لازم، بلکه کافی دادرسی عادلانه و صحیح

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-18]

است، و از دیگر سوی، برخی از استادان چنین اعتقاد دارند که بی طرفی دادرس ایجاب می‌کند اثر رایی که صادر می‌کند نسبی بوده و فقط نسبت به طرفین دعوا و قائم مقامان آنها واجد اثر باشد (کاتوزیان؛ ۱۳۸۳، ص ۵۴، ش ۳۰). بی طرفی دادرس در واقع از این اندیشه سیراب می‌شود که قاضی نباید خود به عنوان شاهدی در پرونده‌ها دلالت و راهنمایی کند؛از این رو، معلوماتی که او شخصا قبل از طرح دعوا در آن باره داشته است «نمی‌تواند در محاکمه عدلیه موجب صدور حکم شود؛ زیرا در این صورت قاضی به منزله شاهد تلقی شود. . . » (بروجردی عبده؛ بی تا، ص ۷۲). از سوی دیگر، به نظر می‌رسد علم قاضی تنها در صورتی که از راه تمسک به عدله قانونی و در چهارچوب اصول راهبردی دادرسی حاصل شده باشد، معتبر خواهد بود؛ زیرا علم قاضی محصول دلیل است و در نظامی که ادله قانونی حاکم باشد و آثار و ارزش اثباتی هر یک از ادله در قوانین مشخص گردیده است علم حاصل از شیوه هایی که از دلایل قانونی به شمار نمی آید برای قضاوت ارزشی ندارد از این منظر به هر میزان که علم و دانش قاضی نسبت به مسائل حکمی دعوی تکلیف و واجب است، به همان اندازه عمل به علم شخصی در مسائل موضوعی دعوا مذموم و مایه ی استبداد و دادرسی و فرو غلتیدن به بیراهه‌ی جانبداری است. دادرسی که به دانسته های خود از وقایع دعوا اعتماد می‌کند، نه از طرفین، بلکه از خود جانبداری می‌کند و به تدریج استغنای او از دلیل ملکه ذهنی وی شده و آنچنان شیفته ی ظن حاصل از شم قضایی خود می‌گردد که کار او به غیب گویی نزدیکتر می‌شود تا به قضاوت. بدین ترتیب، اگر چه رای دادگاه باید شخصی و نسبی باشد لیکن نحوه‌ی عمل و شیوه ی رسیدگی آن باید هر چه بیشتر نوعی و قابل نظارت توسط مراجع بالاتر باشد. از این رو، ماده‌ی ۱۹۹ قانون آیین دادرسی مدنی را که می‌گوید: «در کلیه ی امور حقوقی، دادگاه علاوه بر رسیدگی به دلایل مورد استناد طرفین دعوا، هرگونه تحقیق یا اقدامی که برای کشف حقیقت لازم باشد، انجام دهد»، باید به نحوی تفسیر نمود که استفاده از آن موجب تخطی از اصول بنیادین دادرسی مانند اصل رعایت حقوق دفاعی و اصل تقابل طرفین و اصل تسلط طرفین به جهات و موضوعات دعوا (برای دیدن معنا و قلمرو و چگونگی اجرای این اصل ر. ک: محسنی و پورطهماسبی فرد؛ ۱۳۸۴، صص ۵۳ تا ۷۷) و اصل بی طرفی و. . . نشود.

وانگهی اثر دیگر بی طرفی، ممنوعیت قاضی از تحصیل دلیل به نفع طرفین است و تحصیل دلیل توسط دادرسی که اختیار صدور حکم قاطع دعوا را دارد با هر انگیزه ای که باشد مذموم است؛ خواه به قصد یاری رساندن به طرف ضعیف در دعوا انجام شود یا به شوق رسیدن به حقیقت؛ هر دو انحراف از بی طرفی است. بر این پایه است که قانونگذار در ماده‌ی ۲۰۱ قانون مزبور به منظور مراعات اصل احترام به حقوق دفاعی و اصل تقابل، دادرس را ملزم می‌کند تاریخ و محل رسیدگی و تحقیقات را، جز در مواردی که قانون ترتیب دیگری مقرر کرده است، به طرفین اطلاع دهد و درنهایت به موجب ماده‌ی ۲۰۰ آن دلایلی را بپذیرد که طرفین متقابلا علیه یکدیگر ارائه کرده اند و موثر در تصمیم نهایی دادگاه است. بدین ترتیب، مقصود از عبارت «. . . هرگونه تحقیق و اقدامی که برای کشف حقیقت لازم باشد. . . »، در این ماده به

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-18]

قرینه ی ماده‌ی ۲۰۰ آن قانون که به دلایل غیر اختلافی بین طرفین و تحقیقات موثر در تصمیم نهایی نظر دارد، تحقیقات و اقداماتی است که قانونا قابل پذیرش و در کشف حقیقت و نیل به حل و فصل واقعی دعاوی موثراند. راه حلی که با درایت در ماده‌ی ۳۵۸ قانون آیین دادرسی مدنی سابق مصوب ۱۳۱۸ پیش بینی شده بود: «هیچ دادگاهی نباید رای اصحاب دعوا تحصیل دلیل کند، بلکه فقط به دلایلی که اصحاب دعوا تقدیم یا اظهار کرده اند رسیدگی می‌کند. تحقیقاتی که دادگاه برای کشف امری در خلال دادرسی لازم بداند، از قبیل معاینه ی محل، تحقیق از گواه‌ها و مسجلین اسناد و ملاحظه‌ی پرونده مربوط به دادرسی و امثال اینها تحصیل دلیل نیست». این قاعده در ماده‌ی ۱۰ قانون آیین دادرسی مدنی جدید فرانسه نیز در راستای اصول دادرسی پیش بینی شده است: «قاضی قادر است به تشخیص خود به هرگونه ترتیب تحقیقی که قانونا قابل پذیرش باشد تمسک کند». بنابراین، مطابق رایی که از دادگاه انتظامی قضات صادر شده بی طرفی دادرس ایجاب می‌کند احکام دادگاه‌ها مستدل و مستند باشد و دادگاه به دلایل له و علیه طرفین با کمال بی غرضی و بی طرفی رسیدگی نماید: «چون طبق اصل ۱۶۶ قانون اساسی و ماده واحده ی مصوب ۱۳۰۶/۱۲/۹ هیات وزیران و مواد ۸ و ۹ قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳، احکام دادگاه ها باید مستدل و مستند به قانون یا شرع و اصولی که بر مبنای آن صادر شده است و همچنین دادگاه مکلف است به مستفاد از ماده‌ی ۴۴ قانون آیین دادرسی کیفری به دلایل له و علیه طرفین با کمال بی غرضی و بی طرفی رسیدگی نماید تا شائبه‌ی خروج از بی طرفی متوجه دادرس نگردد» (رای شعبه‌ی دادگاه عالی انتظامی قضات، ۵-۱۳۷۶/۸/۲۱۰، نقل از: کریم زاده؛ ۱۳۸۰، ص ۴۷۱).

با اندک تسامح می‌توان از این رای، هر دو معیار عینی و شخصی بی طرفی دادرس را دریافت؛ آنجایی که ساختار دادرسی بر ادله‌ی قانونی استوار است، بی طرفی با معیاری عینی تضمین می‌شود و وقتی که دادرس باید در ارزیابی این دلایل بی‌غرضی خود را اثبات نماید، این معیار شخصی است که پای به میان می نهد. از سوی دیگر، نه تنها باید دو معیار عینی و شخصی بی طرفی در این اصل رعایت گردد، بلکه شایسته است ظواهر بی طرفی نیز کاملا در آن مشهود باشد (کاشانی، محمود ؛ ۱۳۸۳، ص ۲۰۲). به تعبیری «عدالت نه فقط باید اجرا شود، بلکه اجرای آن باید کاملا مشهود و ملموس هم باشد» (نقل از آشوری؛ ۱۳۸۳، ص ۳۳۳). همچنین دادگاه عالی انتظامی قضات در رایی دیگر با قاطعیت به این مهم تصریح نموده است که«حاکم دادگاه به عنوان این که علم به بی حقی مدعی و حقانیت مدعی علیه داشته و برای احتراز از این که حکمی برخلاف حق نداده باشد رعایت مقررات قانونی را ننموده، متخلف است زیرا رعایت اصول محاکمات در جریان قضایا اولین تکلیف دادرس است وگرنه ممکن است که هر دادرس مطابق ذوق و سلیقه‌ی خود دعاوی را جریان داده و حل و فصل کند و بدیهی است که معایب این کار به قدری است که قانونگذار از آن احتراز جسته و نخواسته است که زمان جریان امور قضایی به اداره و دلخواه دادرس افتد و درست است که همه‌ی این مقدمات برای فصل خصومت و احقاق حق بوده ولی نظر به منافع نوعی و اینکه تمایل بی جایی به نام رعایت وجدان پیش نیاید، برای احقاق حق طرقی معین کرده و دادرس را مکلف به

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-18]

رعایت آن نموده و انحراف از آن را تجویز نکرده است (حکم شماره‌ی ۳۱-۳۱۳۷ مرداد ۱۳۱۹، نقل از: شهیدی؛ ۱۳۴۰، صص ۲۰۶ و ۲۰۷، ش ۴۳۱).

ماده‌ی ۹۱ قانون آیین دادرسی مصوب ۱۳۷۹ در خصوص یکی از مصادیق جلوگیری از جانیداری دادرس چنین می‌گوید: «دادرس در موارد زیر باید از رسیدگی امتناع نموده و طرفین دعوا نیز می‌توانند او را رد کنند:

الف) قرابت نسبی یا سببی تا درجه سوم از هر طبقه بین دادرس با یکی از اصحاب دعوا، وجودداشته باشد؛

ب) دادرس قیم یا مخدوم یکی‌از طرفین باشد و یا یکی‌از طرفین مباشر یا متکفل اموردادرس یا همسر او باشد؛

ج) دادرس یا همسر یا فرزند او، وارث یکی از اصحاب دعوا باشد؛

د) دادرس سابقا در موضوع دعوای اقامه‌شده به عنوان دادرس یا داور یا کارشناس یا گواه اظهار کرده باشد؛

ه) بین دادرس و یکی از طرفین و یا همسر یا فرزند او دعوای حقوقی یا جزایی مطرح باشد و یا در سابق مطرح بوده و از تاریخ صدور حکم قطعی دو سال نگذشته باشد؛ و) دادرس یا همسر یا فرزند او دارای نفع شخصی در موضوع مطروحه باشند».

از سوی دیگر قانونگذار در ماده ۲۶۱ قانون آیین دادرسی مدنی این موارد را به عنوان جهات معذوریت کارشناس مد نظر قرار داده است. ماده‌ی ۱۲ لایح قانونی استقلال کانون وکلای دادگستر مصوب ۱۳۳۳ نیز می‌گوید: (در صورتی که وکیل دادگستری یا زوجه ی او با دادرس یا دادستان یا دادیار یا بازپرس قرابت نسبی یا سببی تا درجه ی سوم از طبقه ی دوم داشته باشد، مستقیما یا با واسطه از قبول وکالت در آن دادگاه یا نزد آن دادستان یا دادیار یا بازپرس ممنوع است».

منع اظهارنظر قبلی دادرس در پرونده به عنوان دادرس، داور، کارشناس یا گواه به تعبیر دیوان عالی کشور «از مواد عمومی و شامل کلیه ی دادگاه های دادگستری اعم از مدنی و کیفری و عمومی و اختصاصی خواهد بود» (حکم شماره‌ی ۱۱-۱۳۱۹/۴/۱۰۳۷ دیوان عالی کشور، نقل از: بروجردی عبده؛ ۱۳۸۲، ص ۶۹) و نمی‌توان پذیرفت که شامل قضات دیوان عالی کشور و قضاتی که در سایر مراجع قضاوت می‌کنند نمی‌شود؛چه، اولا مطابق ماده‌ی یک قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی آیین دادرسی مدنی، مجموعه‌ی اصول و مقرراتی است که در مقام رسیدگی به امور حسبی و کلیه‌ی دعاوی مدنی و بازرگانی در دادگاه های عمومی، انقلاب، تجدیدنظر، دیوان عالی کشور و. . . به کار می رود ثانیا اصل بی طرفی از آن دسته اصولی است امکان تخطی از آن به هیچ وجه وجود ندارد و لزوم وجود مشروعیت در هرگونه دادرسی ای که منتهی به صدور آرا تاثیر گذار بر اشخاص می‌شود، ایجاب می‌کند که اصل کلی حقوقی بی طرفی دادگاه بر آن حاکم باشد. بدین ترتیب در دادرسی‌هایی که قانونگذار تصریحی به اجرای مقررات مواد ۹۱ و ۹۲ قانون آیین دادرسی در آن ننموده است، اصل بی‌طرفی به عنوان

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-18]

یک اصل کلی حقوقی فرا قانونی بر آن حکومت خواهد داشت و می‌توان به مصادیق آن در قانون آیین دادرسی مدنی توجه و استناد نموده وانگهی، نقش راهبردی اصول دادرسی ایجاب می‌کند تفسیری پذیرفته شود که موافق این اصل باشد. بر این بنیاد استوار است که بند سوم از اصل یکم اصول فراملی آیین دادرسی مدنی مقرر می‌دارد که: «. . . در صورتی که دلایل متعارفی درباره ی ایجاد تردید نسبت به بی طرفی آنها دادرسان و اعضای دادگاه که در اتخاذ تصمیم موثرند] وجود دارد در اقدامات دادگاه شرکت نکنند» و به وجود دلایل متعارف نسبت به جانبداری دادرسان و اعضای موثر در تصمیم نهایی اکتفا نموده است. با این حال بدان نحو که در شرح این بند بیان شده است این اعتراض نباید موجب فتح باب سو استفاده به موجب طرح دعاوی بی اساس شود (برای دیدن نظر مخالف ر. ک:شمس؛۱۳۸۴، ص ۲۴، ش ۲۶ و ۲۷). پس در اینکه مقررات مواد ۹۱ و ۹۲ قانون آیین دادرسی مدنی از مقررات عمومی حاکم بر آیین های دادرسی است بحثی نیست، اما پرسش این است که مقصود از اظهارنظر چیست؟در این خصوص دو دیدگاه قابل طرح است:

الف) اظهارنظر به طور کلی؛یعنی خواه اظهارنظر شکلی و خواه ماهوی؛

ب) اظهار نظر ماهوی. اظهار نظر ماهوی، بدین معناست که دادرس در وجود حق راجع به اصل و ماهیت دعوا یا عدم آن پس از بررسی ها اظهار عقیده ای مبتنی بر نصوص قانونی به صورت موجه و مدلل کند. اظهارنظر هنگامی شکلی است که دادرس صرفنظر از وجود حق یا نبودن آن و قبل از ورود به آن مباحث، نسبت به قضیه اظهارنظری کند که مبتنی بر شکل و تشریفات حاکم بر دعوا است. به عنوان مثال در خصوص صلاحیت رسیدگی خود، اعم از صلاحیت شخصی، مانند جهات رد مذکور در ماده‌ی ۹۱ مزبور، و صلاحیت قانونی محکمه، مانند صلاحیت ذاتی یا محلی اظهارنظر کند. دیوان عالی کشور در این خصوص چنین گفته است: «تامین خواسته، اظهارنظر ماهوی نیست» (رای شماره‌ی ۱۲۸۲- ۱۳۳۰/۴/۳۱ شعبه ی چهارم دیوان عالی کشور، نقل از:متین، بی تا، ص ۲۲۶). و«سبق اظهار عقیده ی یکی از دادرسان در مورد قرار رد دعوا مانع اظهار عقیده‌ی او در ماهیت همان دعوی نخواهد بود» (رای شماره‌ی -۱۰ ۱۳۲۷/۱/۹ شعبه‌ی هشتم دیوان عالی کشور نقل از: همان، ص ۲۲۸). «اظهار عقیده راجع به صلاحیت دادگاه مانع از اظهارنظر، عقیده و مداخله در اصل موضوع نمی‌باشد» (حکم شماره‌ی ۹-۲۰-۱۳۱۹/۲۹۹۸ دیوان عالی کشور، نقل از: بروجردی عبده، ۱۳۸۱، ص ۶۹). از این آرا می‌توان دریافت آنچه مانع دخالت دادرس و موجب جانبداری او می‌گردد، اظهارنظر ماهوی است نه شکلی. با وجود این، استثنایی نسبت به قاعده در رویه ی قضایی و قانون دیده می‌شود؛ دادگاه حقوقی یک مشهد در مقام مرجع حل اختلاف بین دادگاه حقوقی یک اسفراین و دادگاه حقوقی یک بجنورد، چنین رای صادر نموده است: «سبق اظهارنظر در پرونده کیفری بین اصحاب دعوا از موارد رد در پرونده‌ی حقوقی همان پرونده و مابین همان اصحاب دعوا، برای قاضی رسیدگی کننده نمی‌باشد». این رای توسط شعبه ی ۱۸ دیوان عالی کشور از جهت «رعایت اصول و قواعد دادرسی» تایید گردید (رای شماره‌ی ۲۹/۶۹-۱۳۶۹/۲/۱۳۵ شعبه‌ی ۱۸ دیوان عالی

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-18]

کشور، نقل از: بازگیر؛۱۳۸۱ الف، صص ۲۴۴ و ۲۴۵). این استثنا در مواردی که دعوای خصوصی ناشی از یک جرم در دادگاه رسیدگی کننده به آن جرم، طرح می‌شود، در متون قانونی، از جمله ماده‌ی ۱۵ قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵/۴/۱۶ با اصلاحات بعدی نیز، دیده می‌شود. درباره‌ی بند ۵ ماده‌ی ۹۱ قانون آیین دادرسی مدنی نیز دیوان چنین گفته است:«شکایتی انتظامی موجب رد نیست» و حتی بنابر یکی از آرا دیوان صرف طرح شکایت کیفری را نمی‌توان موجب رد دانست: «برای ممنوع بودن دادرس از مداخله بایستی بین یکی از اصحاب دعوا با دادرس دادرسی جنایی یا جنحه ای موجود باشد و صرف شکایت یکی از دادرس مورد را مشمول شق ۵ ماده‌ی ۲۰۸ قانون آیین دادرسی مدنی (شق ۵ ماده‌ی ۹۱) نمی نماید» (رای شماره‌ی ۳۱-۱۳۲۷/۶/۱۰۵۶ شعبه‌ی هشتم دیوان عالی کشور، نقل از: متین؛ بی تا، ص ۲۲۷).

۳-۳. اصل حضوری بودن رسیدگی

اعتبار مطلق و بی قید و شرط حضور طرفین در فرایند دادرسی، به طور مسلم موجب تضییع بسیاری از حقوق میشود و چه بسا متهم برای همیشه خود را از دسترس طرف خویش و دستگاه عدالت کیفری مخفی کند. در بیان این مطلب، در فقه اسلامی در کتب فقهی تعبیری وجود دارد که به شکل یک قاعده در آمده است: «یقضی علی الغائب بالبینه و الغائب علی حجته اذا حضر» (محقق داماد، ۱۳۸۱، قواعد فقه، جلد ۳ ، ص ۲۳۳) مستند دادرسی غیابی، روایات متعددی از جمله حدیث جمیل و روایت ابوموسی اشعری است. در مقابل این روایات، روایاتی وجود دارد که از قضا علیه شخص غیاب منع می‌کنند. با امعان نظر در این احادیث، معلوم می‌شود که روایات دسته دوم (منع قضا علیه غایب) همگی ناظر به اصل اولیه در محاکمه و رسیدگی قضایی است. ولی این بدان معنا نیست که در فرض غیبت مدعی علیه به علت سفر و یا امتناع از حضور یا اختفای او، به کلی تشکیل محکمه متوقف نماید زیرا تضییع حق در این فرض امری است روشن و مسلم (همان، ص ۲۳۷). به اعتبار فقها دادرسی غیابی فقط در حق الناس جاری می شود و در حق الله باید به شکل حضوری برگزار شود زیرا دادرسی غیابی جنبه احتیاطی داشته و برای حفظ حقوق افراد است و از طرفی حقوق الله مبتنی بر مسامحه و تخفیف است واگر شبهه‌ای در میان باشد طبق قاعده درء، اجرای مجازات منتفی است (نجفی، ۱۳۶۲، جواهرالکلام، ج ۴۰، ۲۲۲). بنابراین حضوری بودن دادرسی، قاعده اصلی است و اجرای قاعده الغائب علی الحجته، استثنایی برآن تلقی می شود.

٤-۳. اصل ترافعی بودن

یکی از مهم ترین اصول راهبردی، اصل تناظر است که برخی حقوقدانان، آن را با حق دفاع مترادف دانسته وعده دیگری، تناظر را اجرای اصل حق دفاع می‌دانند و برخی نیز براین عقیده اند که احترام حق دفاع، فقط جنبه‌ای ازاصل تناظر یا نتیجه مستقیم آن است و بالاخره بعضی نیز آن را تضمین کننده

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-18]

مساوات اصحاب دعوی تلقی می نمایند (شمس، ۱۳۸۱، اصل تناظر، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۳۵-۳۶، ص ۶۱). برخی حقوقدانان آن را ترافع ترجمه نموده اند (متین دفتری، ۱۳۴۲ آیین دادرسی مدنی، جلد دوم، ص ۱۹۹). توفیق قاضی در کسب نتیجه مطلوب، منوط به این است که از ادعاها و استدلالات هر یک از متخاصمین مطلع گردد و این امر مستلزم این است که طرفین نزاع در موقعیتی قرار گیرند که فرصت و امکان طرح آزادانه ادعاها، ادله و استدلالات خود را داشته و از ادعاها، ادله و استدلالات رقیب مطلع شده تا بتوانند آنها را آزادانه مورد مناقشه قرار دهند. در حقیقت قضاوت، انتخاب نمودن بین ادعاهای متعارض است و این وظیفه در صورتی می تواند به نحو مطلوب انجام شود که قاضی از ادعاها و ادله صاحبان آن، که در شرایط متوازن به او تسلیم نموده اند به طور کامل آگاه گردد (شمس، پیشین: ۶۳). با بررسی تاریخ ایران باستان به دست می‌آید که مفهوم اصل تناظر در نظام قضایی ایران در دادرسی‌ها مورد توجه بوده است. در حقیقت در دعاوی و شکایات علیه شاه نیز، او دربار عامی که هر سال به قضاوت موبد موبدان ترتیب می داد، در حضور مدعی، تاج از سر برمی گرفت تا موقعیتی برابر با مدعی پیدا نموده و تساوی موقعیت طرفین در نزد قاضی تامین گردد و موبد موبدان، پس از استماع ادعاها و ادله خواهان و خوانده (شاه) اقدام به صدور رای می نمود و چنانچه شاه محکوم می‌شد در صورتی تاج را مجدداً بر سر می‌گذاشت که حکم را اجرا نموده باشد (صانعی، ۱۳۵۰، ترجمه مقدمه ماتیکان هزار دادستان، مجله حقوق مردم، شماره ۲۶، ص ۴۱). در اجرای اصل فوق، متهم باید فرصت و امکان دفاع در بر ابر ادعای مدعی را داشته باشد و تمامی ادله استنادی باید مورد مناقشه قرار گرفته باشد و اگر دلیلی پس از ختم دادرسی ارائه گردد قابلیت استناد ندارد بلکه ممکن است در مرحله بعدی مورد توجه قرار گیرد. لازمهٔ اصل تناظر، حضور طرفین دعوا در دادرسی است اعم از اینکه در جلسه دادگاه حضور یابند یا در محل دیگری مانند معاینه محل که ادله در آنجا مورد رسیدگی قرار می‌گیرد. همچنین این اصل اقتضا می‌کند که دادرس دادگاه به صورت مستقیم، ادله را مورد بررسی قرار دهد و واسطه ای میان آنها نباشد (زراعت، ۱۳۹۰، ص ۲۱۱). به لحاظ اهمیت این اصل، تخلف از آن، موجب بطلان رای و تصمیمات دادگاه می شود .به عنوان نمونه، چنانچه دادگاه به دلیلی استناد کند که طرفین دعوا ازآن اطلاعی نداشته اند. استناد به علم شخصی محسوب و موجب بطلان رای می‌شد (همان، ۲۱۲).

۵-۳. تفکیک مقام تعقیب از تحقیق

دادستان به عنوان نماینده مدعی العموم وظیفه دارد تا در صورت اطلاع از وقوع جرم، برای حفظ حقوق فردی و حقوق عامه مردم به عنوان مدعی به تعقیب متهمان بپردازد اما پس از شروع تعقیب متهم و بازداشت یا احضار متهم، وظیفه تحقیق در خصوص وقوع یا عدم وقوع جرم با بازپرس به عنوان مقام تحقیق است. در واقع بازپرس به عنوان یک مقام بی‌طرف بین ادله جرمی که از سوی دادستان اعلام شده و

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-18]

دفاعیاتی که متهم برای رهانیدن خود ابراز می‌کند به تحقیق پرداخته و سپس در خصوص مجرم بودن یا نبودن متهم اظهار نظر می‌کند.

بر اساس ماده ۹۲ قانون آئین دادرسی کیفری جدید، «تحقیقات مقدماتی تمام جرائم به عهده بازپرس است.» البته در ادامه قانون با توجه به بضاعت نظام قضایی، به مقام دادستان اجازه داده است تا در صورت نبودن بازپرس همان وظایف بازپرس را در بخشی از جرایم به عهده داشته باشد. البته در جرایم مهمی که در ماده ۳۰۲ قانون مجازات اسلامی به آنها اشاره شده، دادستان حق تحقیق نداشته و در این صورت، تحقیق لازم در جایی که بازپرس حضور ندارد، توسط دادرس دادگاه انجام خواهد شد .اگر در جایی بازپرس حضور نداشته باشد یا به دلایل قانونی معذور از رسیدگی باشد (برای مثال وجود قرابت نسبی و سببی بین متهم و بازپرس)، در غیر از جرایم مهم در ماده ۳۰۲ قانون مجازات اسلامی، دادستان بجای بازپرس حق تحقیق در خصوص جرم را خواهد داشت که در این صورت می‌تواند تحقیق را به یکی از دادیاران دادسرا ارجاع دهد اما دادیار از آنجایی که استقلال در تصمیم ندارد باید تحت دستورات دادستان انجام وظیفه کند و در صورتی که دادیار بخواهد قرار بازداشت متهم را صادر کند حتما باید موافقت دادستان را در این خصوص جلب کند. شاید یکی از مهمترین دلایل تفکیک بین مقام تعقیب و مقام تحقیق، همان حفظ حقوق متهمان باشد تا در فضایی منطقی راجع به جرم تحقیق و نسبت به آن اظهار نظر شود.

٤. تفهیم اتهام در مرحله تعقیب و تحقیق

١-٤. حق تفهیم اتهام از دیدگاه حقوقدان‌ها

بر اساس بند «الف» و «ب» ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۸۱، دادسرا عهده‌دار تعقیب متهم به جرم بوده و موضوع تعقیب شخصی که در معرض اتهام به ارتکاب جرم واقع شده است از وظایف دادستان و مجموعه تحت نظارت و ریاست وی از قبیل معاون دادستان، دادیار، بازپرس و ضابطین دادگستری می‌باشد. حق تفهیم اتهام ندارد .اما چنانچه طبق پاراگراف اول بند «و» و ماده ۳ قانون اصلاحی ۱۳۸۱ در رابطه با جرایمی که در صلاحیت دادگاه کیفری استان نیست، در نقش مقام تحقیق ظاهر شود همانند هر مقام تحقیقی بر اساس ماده ۱۲۹ قانون ۱۳۷۸ مکلف به تفهیم اتهام هستند. هم چنین اصل ۳۲ قانون اساسی مقرر می‌دارد: «هیچ‌کس را نمی‌توان دستگیر کرد مگر به حکم و ترتیبی که قانون معین می‌کند. در صورت بازداشت، موضوع اتهام باید با ذکر دلایل بلافاصله کتبا به متهم ابلاغ و تفهیم شود و حداکثر ظرف بیست و چهار ساعت پرونده مقدماتی به مراجع صالحه قضایی ارسال و مقدمات محاکمه در اسرع وقت فراهم گردد...» .با توجه به عبارت «... حداکثر ظرف بیست و چهار ساعت پرونده مقدماتی به مراجع صالحه قضایی ارسال و مقدمات محاکمه در اسرع وقت فراهم گردد...» در اصل فوق، قانون‌گذار صراحتا از تفهیم اتهام در پرونده مقدماتی اتهامی، در بدو ورود عملی متهم به فرایند دادرسی، توسط ضابطین دادگستری سخن می‌گوید و به موجب همین اصل، آنان را

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-18]

مکلف به تفهیم اتهام کرده است. با این همه، اصل ۳۲ قانون اساسی، تفهیم اتهام را منحصر به متهمین بازداشت شده در جرایم مشهود نموده است؛ حال آنکه ماده ۲۴ قانون ۱۳۷۸ که در مقام بیان اختیارات و وظایف ضابطین دادگستری در انجام تحقیقات ابتدایی[1] راجع به جرم مشهود است می‌گوید: «چنانچه در جرایم مشهود، بازداشت متهم برای تکمیل تحقیقات ضروری باشد موضوع اتهام باید با ذکر دلایل بلافاصله کتبا به متهم ابلاغ شود و حداکثر تا مدت ۲۴ ساعت می‌توانند متهم را تحت نظر نگهداری نموده و در اولین فرصت باید مراتب را جهت اتخاذ تصمیم قانونی به اطلاع مقام قضایی برسانند...» .آنچه مبرهن است بازداشت عنوان شده در ماده ۲۴ قانون ۱۳۷۸ به معنای واقعی و حقوقی کلمه نبوده، بلکه همچنان‌که در ادامه متن ماده ۲۴ آمده است فقط تا ۲۴ ساعت مظنون را تحت نظر نگه[2]می‌دارند و این سوای بازداشت عنوان شده در اصل ۳۲ قانون اساسی است.[3] در رابطه با جرایم غیرمشهود که قسمت عمده‌ای از جرایم را تشکیل می‌دهند بر اساس ماده ۱۸ قانون ۱۳۷۸، ضابطین دادگستری صرفا به اعلام وقوع جرم به مقام قضایی عمل می‌کنند و راسا حق اقدام یا تحقیق ندارند .همچنین حداقل در حقوق ایران ضابطین از آموزش قضایی کافی جهت تشخیص وصف مجرمانه انتسابی به متهم برخوردار نیستند و اصولا تفهیم اتهام فرع بر تشخیص ابتدایی وقوع جرم و انتساب آن به متهم است و معمولا در تحقیقات یا مراحل ابتدایی پرونده که هنوز دلایل کاملا جمع‌آوری نشده احراز این امر دشوار است .در آخر با جمع ماده ۲۴ قانون ۱۳۷۸ و اصل ۳۲ قانون اساسی می‌توان گفت در قوانین داخلی ایران، ضابطین دادگستری موظف به تفهیم اتهام به مظنونی که ضمن دستگیری‌هایی که ضابطان، راسا یا به دستور مقام قضایی انجام می‌دهند، نمی‌باشند و فقط در صورتی که برای تکمیل تحقیقات، نگهداری مظنون لازم باشد، صرفا اتهام با دلایل آن به متهم طی ابلاغ‌نامه[4]ابلاغ می‌شود. به عبارت بهتر مفهوم مخالف ماده و اصل مزبور به این ترتیب است که اگر کسی دستگیر شده لیکن دستگیری وی منتهی به بازداشت نشد مقام دستگیرکننده تکلیفی در اعلام علت دستگیری و نقض حقوق شهروندی وی ندارد. برابر بند ۳ ماده ۹ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی .international corenant civill and political rights (ICCPR) مصوب ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶ مجمع عمومی سازمان ملل متحد که در ۲۳ مارس ۱۹۶۷ لازم‌الاجرا گردیده و دولت ایران نیز در تاریخ ۱۳۵۴/۱۲/۱۷ بدان ملحق شده و طبق ماده ۹ قانون مدنی مقررات آن برای کشور ما در حکم قانون است، «هرکس که دستگیر (arrest) شود باید در زمان دستگیری از دلایل دستگیری‌اش فورا (promptly)

---

۱. معمول است، تحقیقاتی که در ابتدای تشکیل پرونده یا ابتدای تحقیقات راجع به اتهام انتسابی به متهم، توسط ضابطین برای جمع‌آوری دلایل انجام می‌گیرد، تحقیقات ابتدایی گفته و تحقیقاتی که در این رابطه توسط مقام قضایی انجام می‌گیرد، تحقیقات مقدماتی می‌گویند .

2. gardravre

۳. بند ب (قسمت تعریف واژه‌ها) مجموعه اصول برای حمایت همه افراد تحت هرگونه بازداشت یا زندان «فرد در بازداشت هرکسی که بدون احراز مجرمیت از آزادی شخصی محروم شده است.» و همچنین در آیین‌نامه زندان‌ها، بازداشتگاه و حقوق افراد بازداشتی تعیین شده است که شامل افراد تحت نظر نمی‌شود.

۴. ابلاغنامه، برگ رسمی متضمن اخطار امری از امور مربوط به مرافعات در دادگاه‌ها و یا امور حسبی که از طرف دادگاه به عمل می‌آید. (ماده ۱۹۷ قانون آیین دادرسی مدنی) ترمینولوژی حقوق (محمدجعفر، جعفری لنگرودی، ص ۳۷) .

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-18]

مطلع شود». طبق بند ۲ ماده ۵ کنوانسیون اروپایی حفظ حقوق بشر و آزادی‌های اساسی[۵]مصوب ۴ نوامبر ۱۹۵۰ شورای اروپا که در تاریخ ۳ سپتامبر ۱۹۵۳ لازم‌الاجرا گردیده است، «فردی که دستگیر می‌شود باید فورا، به زبانی که می‌فهمد، از دلایل دستگیری‌اش و هر اتهامی که علیه اوست، مطلع شود». همچنین بند ۴ ماده ۷ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر.(the American covenat on human rights (AMR که در ۲۲ نوامبر ۱۹۶۹ به تصویب کشورهای آمریکای لاتین و حوزه دریای کارایب رسیده و از ۱۸ ژوئیه ۱۹۷۸ لازم‌الاجرا گردیده، بیان می‌دارد، «هر فردی که توقیف (detaned) شود باید از دلایل توقیف‌اش مطلع شود و باید فورا از اتهام یا اتهاماتی که علیه او مطرح است مطلع گردد.» بند مزبور از «فوریت» اطلاع از دلیل توقیف سخن نگفته ضمن اینکه ناظر به فرایند «دستگیری» متهم نیز نیست. طبق شق «۱» بند «۱» بخش ۸۸ اصول و رهنمودهایی بر حق به دادرسی منصفانه و معاضدت حقوقی در آفریقا (principles and guidine on the right to a fair trial and legal assistance in Africe.) (اصول و رهنمودهای آفریقایی) مصوب کمیسیون آفریقایی حقوق بشر و مردم (۴ تا ژوئیه ۲۰۰۳ ماپوتو – موزامبیک)، «هر فردی که دستگیر شود در زمان دستگیری به زبانی که می‌فهمد باید از دلایل دستگیری و اتهاماتش مطلع شود. » تصریح به «زمان» دستگیری دلالت بر فوریت تفهیم به متهم دارد.[۶]

۲-٤. نقش قاضی در دادرسی بی طرفانه

می‌توان گفت در قوانین عادی در موارد زیر مستقیماً از حفظ بی طرفی و رعایت آن در دادرسی کیفری سخن رفته و یا به رو شنی قابل استنباط است.

ــ ماده ۳۹ قانون آیین دادرس دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۷۸/۶/۲۸ می دارد: دادرسان و قضات تحقیق باید در نهایت بی طرفی تحقیقات را انجام داده و در کشف اوضاع و احوالی که به نفع یا ضرر متهم است بی طرفی کامل را رعایت نمایند. از این ماده، چنین استنباط می‌شود که بی طرفی مذکور، ناظر به مرحله تحقیقات مقدماتی از سوی مقام تحقیق است.

ــ بند ا ماده واحده قانون احترام به آزادی های مشروع و حفظ حقوق شهروندی مصوب ۱۳۸۳/۲/۱۵ که از منع اعمال هرگونه سلایق شخصی و سوء استفاده از قدرت سخن می گوید ناظر به بی طرفی در این مرحله است.

ــ موارد رد دادرس مذکور در ماده ۴۶ قانون آیین دادرسی فوق نیز همانند سایر کشورها به منظور حفظ ظا هر بی طر فانه در دادرسی، در قانون پیش بینی شده و به روشنی مبینلزوم حفظ بی طرفی است.

---

۱. کنوانسیون اروپایی حقوق بشر؛

European convention for the protection of human rights and fundamental freedoms (ECHR).

۲. علاوه بر این «مجموعه اصول برای حمایت اشخاص تحت هرگونه بازداشت یا زندان» مصوب ۱۹۸۸ مجمع عمومی سازمان ملل متحد در اصل ۱۰ خود مقرر می‌دارد: «هر شخصی که دستگیر می‌شود باید در زمان دستیگری‌اش از دلایل آن مطلع شود و فورا از هرگونه اتهامی که علیه اوست، مطلع گردد.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-18]

ماده ۲۱۳ قانون فوق که می‌گوید: دادگاه پس از ختم رسیدگی با استعانت از خداوند متعال و تکیه بر شرف و وجدان و با توجه به محتویات پرونده و ادله موجود مبادرت به صدور رأی می‌نماید، حفظ بی‌طرفی در مرحله صدور حکم را در نظر دارد. در حقیقت تاکید قانون گذار بر صدور حکم بر اساس شرف و وجدان و محتویات پرونده و ادله موجود به منظور جلو گیری از دخالت دادن نظر و سلیقه شخصی و اعمال تبعیض و پیش داوری از سوی قاضی است هر چند که می بایست مقنن در راستای اصل قانونی بودن دادرسی و جرم و مجازات، به صدور حکم بر اساس قانون نیز تصریح می‌کرد. تاکید مقنن در صدر ماده ۲۱۴ قانون فوق بر صدور حکم مستدل و بر اساس قانون و اصول که در راستای اصل قانون اساسی صورت گرفته، همان طور که گفته شد، مانع ازنقض بی طرفی است.

۵. حقوق دفاعی متهم درآیین دادرسی کیفری

۱-۵. حق سکوت متهم

متهم حق دارد به سؤالات مطروحه پاسخ ندهد. هر یک از مأموران دولتی اعم از قضایی و انتظامی که متهم را برای اخذ اقرار یا کسب اطلاعات شکنجه کند به موجب ماده ۵۷۸ ق. م. ا. محکوم خواهد شد. سوگند دادن متهم برای وادار کردن وی به ادای مطالب ممنوع است بلکه با عنایت به عبارت مندرج در ماده ۱۲۵ قانون آیین دادرسی کیفری به این شرح: «چنانچه متهم از اداء پاسخ امتناع کند (در تحقیقات مقدماتی) امتناع او در صورتجلسه قید می‌شود»، به وضوح این نتیجه حاصل می‌شود که حق سکوت متهم در نظام قضایی به رسمیت شناخته شده و تضمین شده است. ضمانت اجرای این ممنوعیت همان گونه که در قسمت آخر اصل ۳۸ ق. ا. ج.ا. ا آمده است بی اعتباری و بی ارزشی اقرار اخذ شده ناشی از اکراه و اجبار است (شاملو ،۱۳۸۳، دادسرا و تحقیقات مقدماتی، ص ۳۴۴). دادگاه اروپایی اعلام داشته است که اگر چه در ماده ۶ کنوانسیون اروپایی تصریح نشده است، لیکن شکی وجود ندارد که حق ساکت ماندن در زمان بازجویی پلیس و مصونیت در مقابل خود مجرم خوانی عموماً از سوی استانداردهای بین المللی که در بطن مفهوم رویه عادلانه که بر اساس ماده ۶ کنوانسیون ایجاد می گردد قرار دارد (Eur Court IIR,. The United Kingdom", (14310/88,p. 20.) در مقررات داخلی نیز می‌توان به حق سکوت متهم پرداخته و شاهد مثالی آورد. حق سکوت متهم (امتناع از پاسخ) یعنی متهم باید بداند که می‌تواند به سؤالات پاسخ نگوید و سکوت او نمی‌تواند عواقب کیفری داشته باشد. این حق خصوصاً در شرایط فقدان وکیل که متهم نا آشنا به قوانین، ممکن است اغفال شود یا دچار توهم و تناقض گویی گردد و سیله دفاع متهم است (The statute of the International Criminal Court). در حقوق ایران با عنایت به قسمت اخیر ماده ۱۲۹ قانون آئین دادرسی کیفری که مقرر می دارد: «. . . چنانچه متهم از دادن پاسخ امتناع نماید، امتناع او در صورت مجلس قید می‌شود. » حق سکوت متهم در اثنای بازجویی به نحو تلویحی مورد قبول مقنن است و قضات تحقیق و ضابطان دادگستری مکلف به رعایت این حق خواهند

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-18]

بود (Body of Principe for the Protection. op. cit. , Principle 14.) و لذا موظف نیست تا به پرسش‌هایی که توسط پلیس یا بازپرس مطرح می‌شود و هدفی جز اثبات مجرمیت وی ندارد پاسخ گوید و مآلاً قاضی تحقیق را در اجرای وظیفه اش که همانا اثبات وقوع و انتساب جرم است، یاری رساند و این حق او باید در اسرع وقت اعلام شود.

۲-۵. حق برخورداری از وکیل

برابر اصل ۳۵ ق. ا. ج. ا. ا متهم می‌تواند در تمام مراحل تحقیقات مقدماتی در دادسرا و در جلسه دادرسی دادگاه وکیلی به همراه داشته باشد «دخالت وکیل مدافع در دادرسی» جنبه تشریفاتی نداشته و به منظور تأمین حق دفاع متهم صورت می پذیرد. علاوه بر اینکه متهم خود برای تدارک دفاع از دادگاه استمهال کند (آشوری، ۱۳۷۱). متهم می تواند یک نفر از وکلای رسمی دادگستری را به همراه خود داشته باشد طبق تبصره الحاقی به ماده ۱۱۲ قانون آیین دادرسی کیفری وکیل متهم بدون دخالت در امر تحقیق پس از خاتمه بازجویی می‌تواند مطالبی را که برای روشن شدن حقیقت و دفاع از متهم یا اجرای قوانین لازم بداند به بازپرس تذکر دهد. لکن در مرحله تحقیقات مقدماتی وکیل حق مداخله ندارد اظهارات وکیل در صورتمجلس منعکس می‌شود و فقط اظهارات وی در پایان تحقیقات، صورتجلسه خواهد شد. علت عدم دفاع وکیل در مرحله تحقیقات مقدماتی به این دلیل است که این مرحله ترافعی نیست و به صورت یک طرفه و پرسش و پاسخ انجام می‌شود. بند ۳ مادهٔ ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶) بر این امر نیز تأکید دارد. در جهان امروزی با پیشرفت‌هایی که در اصول دادرسی‌های کیفری به وجود آمده است به متهمان اجازه می‌دهند تا در مرحله تحقیقات مقدماتی نیز از حضور وکیل مدافع بهره‌مند شوند. در بسیاری از کشورهای جهان حتی در مرحله تفهیم اتهام، حق داشتن وکیل نیز به متهم تفهیم و تذکر داده می‌شود که حق دارد تا حضور وکیل مدافع خود از پاسخ دادن به پرسش‌ها امتناع ورزد (آخوندی، محمود (۱۳۷۹)، آئین دادرسی کیفری، ج ۴، چاپ اول، قم، انتشارات اشراق). لازم به ذکر است که مادهٔ ۱۲۸ قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری (۱۳۷۸) وکیل متهم را از مداخله در امر تحقیق منع و مقیّد به یک سری شروط خاص نموده و در نتیجه حقوق دفاعی متهم را محدوده نموده است.

۳-۵. حق آزادی

آزادی (UN. Doc. Cc PR/C/51/D/458/1991,v. Cameroon)، «توانایی انجام هر عملی است که به حقوق دیگران لطمه وارد نکند، آزادی یک نظم قانونی یک عمل مسئولانه است» (Ackutan Cod behalf Banda and amnesty internationalV. Malawi. Op. cit.) به عبارت دیگر می‌توان آزادی را «قدرت انجام هر گونه عملی که به دیگری لطمه وارد نیاورد، بدین سان محدودهٔ اعمال

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-18]

حقوق طبیعی هر انسان فقط همان است که استفاده از همین حقوق طبیعی را برای سایر اعضای جامعه تضمین می‌کند. این محدودیت‌ها فقط به وسیله قانون مشخص می‌شود» (ACHPR. RPT/10th, Annual Report of the African Commission, 1996-97) دانست و یا این که «آزادی قدرتی است متعلق به انسان تا بتواند آنچه را که به دیگران زیان نمی رساند انجام دهد. در همین راستا استانداردهای بین المللی از جمله مادۀ ۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر اعلام می دارد که: «هیچ کس را نمی‌توان به صورت خودسرانه بازداشت (Body of principles for the protection of au persons under any form of Detention or imprisonment. Op. cit) و یا دستگیر کرد» (Doc. Sent by Amnesty Inter nation publication, 1987). ماده ۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر و دیگر استانداردهای بین المللی نه تنها اعلام می دارند که بازداشت و یا توقیف نباید خودسرانه باشد که این نکته را نیز تضمین می نمایند که باید مبتنی دلیل و مطابق با رویۀ قانونی باشند کمسیون آفریقایی حقوق بشر و ملت ها حکم صادر کرده است که توقیف و یا بازداشت یک شخص سیاسی بدون اتهام یا محاکمه برای مدت ۱۲ سال صرفاً برای خوشایند رئیس کشور نقض حق آزادی مندرج در مادۀ ۶ منشور آفریقایی حقوق بشر می باشد (Human Rights Committee. General comment 20) . اعمال محدودیت در زمینه اداری، استخدامی، انجام امور اقتصادی و معاملات، شرکت در انتخابات و سایر حقوقی که شهروندان از آن برخوردارند در مورد متهم، فاقد وجاهت قانونی است (ن. روزی، نادر، تفهیم اتهام در مقررات کیفری ایران فصلنامه دانش انتظامی، سال نهم، شماره سوم).

٤-٥. حق دادرسی عادلانه

مبنا و معیار اولیه دراین زمینه ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی است. به موجب بند ۱ ماده‌یاد شده: «همه افراد دادگاه‌ها و دیوان‌های دادگستری متساوی هستند. هرکس حق دارد به این که به دادخواهی او منصفانه و علنی در یک دادگاه صالح مستقل و بی‌طرف تشکیل شده طبق قانون رسیدگی بشود و آن دادگاه درباره حقانیت اتهامات جزائی علیه او یا اختلافات راجع به حقوق و الزامات او در امور مدنی اتخاذ تصمیم بنماید».

۵-۵. اعلام دادرسی غلط (دادرسی غیر منصفانه)

از آنجا که در اکثر موارد محکوم علیه از حکم صادره ناراضی بود، لذا اقدام به تجدید نظرخواهی نمود. در حال حاضر تجدیدنظرخواهی با ذکر جهت قانونی (مثل خلاف شرع بودن، خلاف قانون بودن، عدم استماع دفاعیات توسط قاضی و. .) میسر است. در قوانین موضوعه در خصوص آئین دادرسی دو درجه ای بودن رسیدگی که اصلی بود در جهت تضمین حقوق متهم در قانون اصول محاکمات جزائی ۱۲۹۰ه.ش. (۱۳۳۰

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-18]

ه. ق) مورد پذیرش قرار گرفته شده بود. چنانچه اصلاحاتی که در سالهای ۱۳۱۱ و ۱۳۳۵ و ۱۳۳۷ و ۱۳۵۶ در این قانون اعمال شد، اصل دو درجه ای بودن رسیدگی دست نخورده باقی ماند.

در سال ۱۳۵۸ به موجب لایحه تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب متأسفانه رسیدگی به دعاوی اعم از حقوقی و کیفری یک درجه ای شد و اصل بر قطعی بودن آراء صادره از دادگاهها نهاده شد. مواد ۲۳۲ قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری و ۳۳۰ قانون آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی) قبل از بیان جهات تجدیدنظر خواهی باید آراء قابل تجدید نظر را در امور کیفری و حقوقی مورد شناسایی قرار دهیم. در دائره این آراء قابل تجدیدنظر، لزوم ذکر یا عدم ذکر جهت تجدیدنظرخواهی پیش می‌آید که تفاوت یک درجه ای یا دو درجه ای بودن رسیدگی نیز همین است. یک سری از جرائم با احتساب مجازات مقرره که قانونگذار تجدیدنظر را فقط در آنها مجاز دانسته است، در دائره فوق قرار می گیرد. ماده ۲۳۲ فوق اشاره چنین تصریح داشته است: آراء دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری قطعی است مگر در موارد ذیل که قابل درخواست تجدیدنظر می باشد:

الف) جرائمی که مجازات قانونی آنها اعدام یا رجم باشد.

ب) جرائمی که به موجب قانون مشمول حد یا قصاص نفس و اطراف می باشد.

ج) ضبط اموال بیش از یک میلیون ریال و مصادرهٔ اموال.

د) جرائمی که حداکثر مجازات قانون مستلزم پرداخت دیه بیش از خمس دیه کامل است.

ه) جرائمی که حداکثر مجازات قانونی آن بیش از ۳ ماه حبس یا شلاق یا جزای نقدی بیش از پانصدهزار ریال است.

و) محکومیت های انفصال از خدمت. گرچه موارد مندرج در این ماده طیف نسبتاً وسیعی از جرائم را دربر می‌گیرد ولی در خارج از این موارد باید گفت حق متهم درتجدیدنظرخواهی مسدود است و این غیرعادلانه است.

حال که حوزهٔ آراء قابل تجدید نظر در امور کیفری را باز شناختیم، جواز تجدیدنظر خواهی از همین جرائم احصاء شده در مادهٔ ۲۳۲ متوقف است بر ذکر جهت تجدیدنظر خواهی که در ماده ۲۴۰ همان قانون آمده است. ماده ۲۴۰ قانون آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ چنین مقرر داشته است: جهات درخواست تجدیدنظر به قرار زیر است:

الف) ادعای عدم اعتبار مدارک استنادی دادگاه یا فقدان شرایط قانونی شهادت در شهود و یا دروغ بودن شهادت آنها.

ب) ادعای مخالف بودن رأی با قانون.

ج) ادعای عدم توجه قاضی به دلائل ابرازی.

د) ادعای عدم صلاحیت قاضی یا دادگاه صادرکننده رأی.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-18]

بندهای فوق آن چنان کلّی است که تعیین حقوق احتمالی متهم را در سیر قانونگذاری از دو درجه ای بودن به یک درجه ای بودن، تعدیل می کند. در حوزهٔ امور حقوقی نیز آراء قابل تجدیدنظر در مادهٔ ۳۳۱ و ۳۳۲ قانون آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی ذکر شده است که از تکرار آن خودداری می کنیم ولی در مورد جهات تجدیدنظرخواهی از آراء قابل تجدیدنظر ماده ۳۴۸ را داریم که مقرر داشته:

جهات درخواست تجدیدنظر به قرار زیر است:

الف) ادعای عدم اعتبار مستندات دادگاه

ب) ادعای فقدان شرایط قانونی شهادت شهود

ج) ادعای عدم توجه قاضی به دلائل ابرازی

د) ادعای عدم صلاحیت قاضی یا دادگاه صادرکنندهٔ رأی

ه) ادعای مخالف بودن رأی با موازین شرعی و یا مقررات قانونی.

همانطوری که در جهات تجدیدنظرخواهی از آراء کیفری نیز اشاره شده این جهت کلی بوده و تمامی مصادیق جهات را دربرمی گیرد و شاید بتوان گفت همه در بند «ه» جمع است.

نتیجه گیری

به منظور جلوگیری از خودسری برخی از نهادها و تجاوز آنها به حقوق و آزادی‌های فردی و اجتماعی مردم، رسیدگی در دادگاه‌های اختصاصی اداری باید با رعایت اصول و آیین‌های دادرسی منصفانه انجام شود و همچنین آرا و تصمیمات این مراجع بدون هرگونه محدودیت و مانعی و از هر جهت باید در محاکم قضایی ذی‌صلاح قابل تجدیدنظر خواهی باشند. در اسلام قواعد گوناگون فقهی برای تضمین اصول دادرسی منصفانه وجود دارد. مانند قاعده دراء و قاعده قبح عقاب بلا بیان، که بسیاری از قواعد در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نمود پیدا کرده‌اند. در قوانین عادی، پیش‌بینی مرجع تجدیدنظر از قرارها و احکام صادره از مراجع قضایی، امکان دسترسی به وکیل، اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها، اصل استقلال مرجع قضایی و وکلا، علنی بودن رسیدگی‌های قضایی و اصل برابری سلاح‌های طرفین در رسیدگی قضایی پیش‌بینی شده‌اند و مورد توجه قرار گرفته‌اند. یافته های پژوهش نشان می‌دهد که اصول دادرسی عادلانه در حقوق ایران و اسناد بین المللی تا حد زیادی مشابه است، قانون اساسی و قانون آیین دادرسی مدنی ایران به لزوم عادلانه بودن دادرسی توجه داشته و مقررات مفصلی را در این زمینه مقرر داشته اند، علاوه بر این اکثر این اسناد مورد تصویب قانونگذار ایرانی نیز قرار گرفته و به صورت جزئی از حقوق موضوعه ایران در آمده است. در عین حال به نظر می رسد در بحث ضمانت اجرا با چالش هایی در حقوق داخلی ایران مواجه هستیم و در فقدان یک ضمانت اجرای قابل اعمال بین المللی، مسئله اجرای این اصول در حقوق ایران با چالش جدی رو به رو می باشد.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-18]

فهرست منابع و مآخذ

ـ آخوندی، محمود، آیین دادرسی کیفری، قم، نشر اشراق، چاپ اول، ۱۳۷۹، ج ۴، ص ۲۳۶

ـ آشوری، محمد، ۱۳۸۱، آیین دادرسی کیفری، جلد اول، تهران: چاپ هفتم، سمت، ۲۰۱.

ـ آشوری، محمد، آیین دادرسی کیفری، تهران، سمت، چاپ اول، ۱۳۷۹، ج۲، ص۶۷

ـ اردبیلی، محمدعلی، ۱۳۸۳، ص ۲۱۳.

ـ بروجردی عبده؛ بی تا، ص ۷۲

ـ جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق، ص ۳۷.

ـ زراعت، عباس و احمدی، انور، ۱۳۹۳، مبانی و آثار اصل حضوری بودن فرایند دادرسی کیفری، پژوهشنامه حقوق کیفری، سال پنجم، شماره دوم.

ـ شاملو احمد، محمدحسین، ۱۳۸۳، دادسرا و تحقیقات مقدماتی. اصفهان: نشر دادیار، چاپ اول، ص ۳۴۴

ـ شمس، عبدالله، ۱۳۸۱، اصل تناظر، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۳۵- ۳۶، ص ۶۱

ـ صانعی، پرویز، ۱۳۵۰، ترجمه مقدمه ماتیکان هزار دادستان، مجله حقوق مردم، شماره ۲۶، ص ۴۱.

ـ کاتوزیان؛ ۱۳۸۳، ص ۵۴، ش ۳۰.

ـ متین دفتری، احمد، ۱۳۴۲ آیین دادرسی مدنی، جلد دوم، چاپ دوم، تهران: بی نا، ص ۱۹۹.

ـ محسنی و پورطهماسبی فرد؛ ۱۳۸۴، صص ۵۳ تا ۷۷.

ـ محقق داماد، مصطفی، ۱۳۸۱، قواعد فقه، بخش قضایی، جلد ۳، چاپ دوم، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، ص ۲۳۳.

ـ ن. روزی، نادر، تفهیم اتهام در مقررات کیفری ایران فصلنامه دانش انتظامی، سال نهم، شماره سوم.

ـ نجفی، محمد حسن، ۱۳۶۲، جواهرالکلام، جلد ۴۰، چاپ ۳، تهران: دارالکتب الاسلامی، ج ۴۰، ۲۲۲

ـ نظریات مشورتی به نقل از علیرضا غلامحسینی، ۱۳۹۲

___ ACHPR. RPT/10th, Annual Report of the African Commission, 1996-97

Ackutan Cod behalf Banda and amnesty international (on behalf Orton and vera chirwa) V. Malawi. Op. cit.

___Body of Principe for the Protection. On of All Persons under Any Form of Detention or Imprisonment", op. cit. , Principle 14.

___Body of principles for the protection of au persons under any form of Detention or imprisonment. Op. cit

___Doc. Sent by Amnesty Inter nation publication, 1987

Eur Court IIR, "MURRAY V. The United Kingdom", 28 October 1974, 14310/88. ECHR 39,p. 20.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-18]

___European convention for the protection of human rights and fundamental freedoms (ECHR). Ferrand. 2000. P 352
___Human Rights Committee. General comment 20
___international corenant civill and political rights (ICCPR).
___principles and guidine on the right to a fair trial and legal assistance in Africe.
___U. N. Doc. CCPR/C/47/D/356/1989.
___U. N. Doc. supp. No. 40(A/38/40)
___UN.Doc.Cc PR/C/51/D/458/1991, "Albert Womah Mukong. v. Cameroon

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-18]